

word:	definition:	Example 1:
Reptile جانور خزنده	a cold blooded animal that creeps or crawls; snakes, lizards, turtles, alligators, and crocodiles حیوان خونسردی که می خزد ، مار ، مارمولک ، لاک پشت ، تمساح	The lizard is a reptile with a very slender body. مارمولک، نوعی خزنده با بدن خیلی باریک است
Rarely به ندرت	seldom; not often به ندرت ، نه زیاد	You rarely hear adults raving about a movie they just saw. شما به ندرت می شنوید که بزرگسالان در مورد فیلمی که دیدند، با اشتیاق صحبت کنند
Forbid ممنوع کردن	order someone not to do something; make a rule against دستور دادن به کسی برای انجام ندادن کاری ، منع کردن ، قدغن کردن	Spitting on the floor is forbidden in public places. تُف انداختن در مکان های عمومی ممنوع است
Logical منطقی	reasonable; reasonably expected مستدل ، معقول ، منطقی	It is logical to spend a minimum on needless things. منطقی است که برای چیزهایی غیر ضروری، کمترین وقت را صرف کنیم
Exhibit به نمایش گذاشتن	display; show به نمایش گذاشتن ، نشان دادن	A million-dollar microscope is now on exhibit at our school. میکروسکوپ یک میلیون دلاری هم اکنون در نمایشگاه مدرسه ما است
Proceed پیش رفتن	go on after having stopped; move forward پس از توقف ادامه دادن ، پیش رفتن	Only those with special cards can proceed into the pool area تنها آن کسانی که کارت ویژه دارند، می توانند به محوطه استخر بروند
Precaution احتیاط	measures taken beforehand; foresight اقدام احتیاطی ، دوراندیشی	Detectives used precaution before entering the bomb's vicinity. کارآگاهان قبل از نزدیک شدن به بمب احتیاط را رعایت کردند
Extract بیرون کشیدن	pull out or draw out, usually with some effort بیرون کشیدن ، کشیدن ، معمولاً با قدری تلاش	Dr. Fogel extracted my tooth in an amateur fashion. دکتر /فاگل/ دندانم را به طور ناشیانه ای کشید
Prior قبلی - قبل از	coming before; earlier آمدن پیش از ، پیشین ، قبلی	Prior to choosing his life's vocation, Paul traveled to Indi پُل قبل از انتخاب حرفه زندگی اش به هندوستان مسافرت کرد
Embrace آغوش - بغل	hug one another; a hug در آغوش گرفتن ، بغل کردن ، آغوش	After having been rivals for years, the two men embraced. دو مرد بعد از سال ها رقیب بودن، همدیگر را در آغوش گرفتند

Valiant	شجاع	brave; courageous	شجاع ، دلیر ، پردل و جرات	Robin Hood was valiant and faced his opponents without fear.	رابین هود شجاع بود و بدون ترس در مقابل مخالفینش می ایستاد
Partial	نسبی - نا تمام	not complete; not total	نا تمام ، ناقص ، جزئی ، نسبی	We made a partial listing of the urgently needed supplies.	ما یک فهرست ناقص از لوازم مورد نیاز خیلی مهم تهیه کردیم